

مرحله سوم: تدبر در سوره با نزدیک شدن به غرض آن

با توجه به آنچه گذشت می‌توان در جمع‌بندی سوره^۱ به سؤالات زیر پاسخ دهید:

۱. منظور از شرّ در سوره چیست؟
۲. آیا شرّی که در سوره از آن سخن می‌گوید در خارج از انسان وجود دارد؟ چرا؟
۳. چگونه می‌توان از شرور یاد شده در سوره به رب الفلق پناهنده شد؟
۴. آیا تاکنون شاهد فلق چیززی بوده‌اید؟ چگونه می‌توان از آن بهترین استفاده را کرد؟
۵. در تحقق آرمان‌های الهی در یک جامعه، فلق چه نقشی می‌تواند داشته باشد؟ برخی از مصادیق پناه بردن به رب فلق را در این جامعه یادآور شوید.
۶. کدامیک از گزاره‌های سوره را به عنوان گزاره عقلی و شناختی و توجهی و گرایشی انتخاب می‌کنید؟ آیا از آن گزاره می‌توان به عنوان غرض سوره یاد کرد؟

مرحله چهارم: طهارت برای تدبر (ایجاد طهارت در خود از منظر یکی از موضوعات سوره)

برای محسوس شدن سوره و فهم بیشتر استعاذه می‌توان یکی از موضوعات سوره را انتخاب کرد. طبیعی است گاهی احساس می‌کنیم برخی از موضوعات سوره برای ما کاربرد بیشتری دارد و ما نسبت به عمل به آن محتاج‌تریم. یکی از مسائلی که هر انسانی در طول زندگی خود با آن مواجه است موضوع حسد است. حسد به عنوان یکی از آسیب‌های اجتماعی در اثر توجه به نعمت‌ها و یا به عبارت دیگر احساس فقدان نعمت به وجود می‌آید.^۲ و در واقع

^۱ برخی از مطالبی که می‌توان در جمع‌بندی سوره ارائه داد عبارتند از:

۱. منظور از شرّ در سوره، موضع‌گیری نامطلوب فرد نسبت به وقایع پیرامون است.
 ۲. اگر کسی به رب فلق پناه ببرد از هر آسیبی در امان است؛ زیرا آسیب آن موقعی به انسان وارد می‌شود که باور و رفتار نامطلوب داشته باشد.
 ۳. توجه به نشانه‌ها می‌تواند مهارت مقابله با آسیب‌ها را به انسان بدهد. لذا توبه و استغفار از مصادیق پناه به رب فلق است.
 ۴. انسان اگر برای پناه به رب فلق از حسد خود نسبت به دیگران جلوگیری کند توفیق قرائت سوره را یافته است.
- ^۲ شرح چهل حدیث، ص ۱۰۷: از برای حسد اسباب بسیاری است که عمده آن به رویت ذلّ نفس برمی‌گردد، چنانچه در کبر به حسب نوع، عکس آن است. همان طور که انسان که رویت کمالی در خود کرد و غیر را فاقد دید از آن یک حالت تعزز و ترفع و سرکشی از برای نفس او پیدا شود و تکبر کند، وقتی که غیر را کامل دید در او یک حالت ذلّ و انکساری رخ دهد که اگر عوامل خارجی و مصلحات نفسانیه نباشد حسد تولید کند. و گاه شود که ذلّ خود را در همسری غیر با خود پندارد، چنانچه صاحب کمال و نعمت بر مثل خود یا تالی تلو خود حسد ورزد. و می‌توان گفت حسد همان حال انقباض و ذلّ نفس است که اثر آن میل زوال نعمت و کمال است از غیر.

دلیل آن غفلت از نعمت‌هایی است که خداوند به فرد داده و اعتراض به اوست. این آفت از نقص در شناخت خداوند و فقدان ایمان به او ناشی می‌شود و دارای مراتب و درجاتی است.^۳

اگر حسود به موارد زیر توجه می‌کرد دچار این آفت نمی‌شد:

۱. توجه خود را معطوف به نعمت‌های به ودیعه نهاده شده می‌کرد و در مورد نحوه شکر آنها تأمل می‌نمود؛ زیرا خداوند تقدیرات و هدایت هر کسی را متناسب با امکانات و توان‌های خود او قرار داده است. از اینرو شب و روز هر انسانی با انسان دیگر متفاوت است و خداوند برای همه فلق قرار داده و خود او رب فلق است. (طی شدن شب و رسیدن به روز) بنابراین توجه به فلق خود می‌تواند فرد را از دام حسد برهاند.
۲. به نعمت‌های آشکار شده دیگران توجه کرده، از آنها در کشف نعمت‌های خود استفاده می‌کرد و در صدد استفاده بهینه آنها برمی‌آمد. در این صورت نعمت‌های دیگران نیز نشانه و فلق برای او می‌شود تا به خودشناسی و خودآگاهی و شکر نعمت‌های خود برسد.
۳. اساساً انسان بین خود و دیگران فاصله‌ای نبیند. زیرا خیرات و نعمت‌های دیگران نعمتی برای اوست؛ چرا که حیات انسان حیاتی اجتماعی است و در این زندگی هیچ نعمتی انحصاری نیست.
۴. آسیب‌هایی که حسد می‌تواند به انسان و جامعه بزند به قدری مهلک است که توجه به بخشی از آن آسیب‌ها برای پرهیز از حسد کافی است. انسان این آفت‌ها را با نشانه‌هایش باید بشناسد و تا قبل از آنکه کار از کار بگذرد خود را نجات بدهد.^۴

^۳ شرح چهل حدیث، ص ۱۰۶؛ و بدان که از برای حسد اقسامی است و درجاتی، به حسب حال محسود، و به حسب حال حسود، و به حسب حال حسد فی نفسه. اما به حسب حال محسود، چنانچه به کمالات عقلیه یا خصال حمیده یا مناسک و اعمال صالحه یا امور خارجیه از قبیل مال و منال و عظمت و حشمت و غیر آن حسد برند، یا به مقابلات هر یک از این‌ها حسد برند در صورتی که کمال توهم شود. و اما به حسب حال حسود، چنانچه حسد از عداوت یا تکبر یا خوف یا غیر آن پیدا شود از اسبابی که بعدها ذکر آن می‌شود. و اما به حسب حال حسد فی نفسه، که می‌توان گفت درجات و تقسیمات حقیقیه حسد این است نه آن سابقی‌ها، پس، از برای آن در جانب شدت و ضعف مراتبی است کثیره که به حسب اسباب مختلف شود، و نیز به حسب آثار اختلاف پیدا کند.

^۴ شرح چهل حدیث، ص ۱۰۸؛ بدان که حسد خودش یکی از امراض مهلکه قلبیه است. و از او نیز زاییده شود امراض کثیره قلبیه و کبر و مفاسد اعمالی که هر یک از مویقات است و برای هلاک انسان سببی مستقل است. و ما به ذکر بعضی از آنها که پر ظاهر است می‌پردازیم، و ناچار مفاسد خفیه‌ای دارد که از نظر نویسندگان پوشیده است. اما مفاسد خودش، پس بس است برای آن آنچه صادق مصدق خبر داده است فی صحیحته معاویه بن وهب قال: قال أبو عبدالله، علیه السلام: آفة الدین الحسد والعجب والفخر. و فی صحیحته محمد بن مسلم عن أبي جعفر، علیه السلام: إن الرجل لیأتی بأی بادرة فیکفر و إن الحسد لیأکل الإیمان كما تأکل النار الحطب؛ یعنی «حضرت باقر، علیه السلام، فرمود: «همانا مرد بیاید با هر لغزش فعلی یا زبانی که در غضب از او صادر شود پس آمرزیده شود، و همانا حسد هر آینه می‌خورد ایمان را چنانچه آتش هیزم را می‌خورد.» تمام اوصاف معنویه و صوریه مؤمن منافی است با آثاری که از حسد در ظاهر و باطن پیدا شود: مؤمن خوش بین است به خدای تعالی و راضی است به قسمت

..... ۵.

..... ۶.

..... ۷.

حال اگر فردی دچار حسد دیگران شد باید چه کند؟

۱. حسد دیگران نباید او را از رساندن خیر به دیگران منع کند و باعث اشتباه، گناه و یا برخوردهای غیر عاقلانه شود. زیرا در این صورت است که دچار شر شده است.

۲. حسد دیگران او را باید متوجه نعمت‌های الهی به خود بکند، زیرا آنقدر نعمت آشکار بوده است که دیگران نیز فهمیده و به او حسد برده‌اند پس سزاوار است با شناخت بهتر و ویژه‌تر آن نعمت‌ها قدر خود را بیشتر بداند. (بسیاری از مواقع انسان با حسد حسودان می‌فهمد که نعمت دارد.) بنابراین حسود می‌تواند نقش یادآوری نعمت را برای انسان و جامعه داشته باشد.

..... ۳.

..... ۴.

در پایان لازم است پس از تدبیر در سوره مبارکه فلق عزم خود را جزم کرده تا برای ورود به قرآن و طهارت یافتن، خود را از حسد پاک نماییم، زیرا مفاهیم قرآن در دل حسود جای نمی‌گیرد.

هایی که بین بندگانش فرموده، حسود غضبناک است به حق تعالی و روبرگردان است از تقدیرات او، چنانچه در حدیث شریف ذکر شده. مؤمن بدی مؤمنین را نمی‌خواهد و آنها را عزیز دارد، حسود بر خلاف آن است. مؤمن حب دنیا بر او غلبه نکرده، حسود از شدت حب دنیا گرفتار این رذیله شده. مؤمن خوف و حزنی ندارد جز از مبدأ تعالی و مرجع، حسود خوف و حزنش در اطراف محسود چرخ می‌زند. مؤمن گشاده جبین است و بشرای او در صورت اوست، حسود جیبش درهم و عبوس است. مؤمن متواضع است، حسود تکبر کند در بسیاری از اوقات. پس حسد آفت ایمان است و آن را می‌خورد آن سان که هیزم را آتش. بس است در زشتی این رذیله که ایمان را که سرمایه نجات آخرت و حیات قلوب است از دست انسان بگیرد و او را مفلس و بیچاره کند. و از مفسد بزرگی که از لوازم غیر منفکه حسد است غضبناکی بر خالق و ولی نعمت و اعراض از تقدیرات اوست. امروز حجابهای ظلمانی غلیظ عالم طبیعت و اشتغال به آن تمام مدارک ما را محجوب کرده و چشم و گوش ما کور و کر است، نه می‌فهمیم که غضبناکیم از مالک الملوک و رو برگردانیم از او، و نه می‌دانیم صورت این غضب و اعراض در ملکوت و مسکن دائمی اصلی ما چیست.